

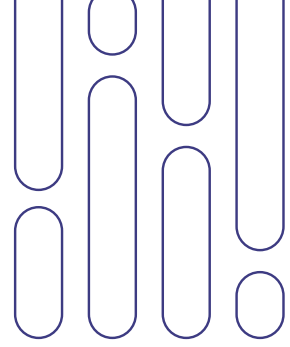
گزارش

افول پروژه های ایدئولوژیک در خاورمیانه

06 دسامبر 2021



RASANA
المعهد الدولي للدراسات الإيرانية
International Institute for Iranian Studies



فهرست

3	مقدمه
4	نخست: پسا اسلام سیاسی
7	دوم: در جستجوی مشروعیت
9	برآیند



مقدمه

در تحولات معنادار و قابل تأملی، موجی از تجدید نظرها و رویکردهای فکری در برخی از کشورهای خاورمیانه، حکایت از تغییر وضع موجود دارد. در جولای گذشته، قیس سعید رئیس جمهور تونس حرکت نهضت تونس را هم از پارلمان و هم از دولت این کشور کنار زد. در ماه سپتامبر، شکست سخت حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی مغرب هم از پیامهای مهم مردم مغرب حکایت داشت. همچنین در ماه سپتامبر تعدادی از رهبران با سابقه و از بنیانگذاران جنبش نهضت تونس از عضویت در این جنبش کناره گیری کردند و با انتشار بیانیه ای این جنبش را به استبداد داخلی متهم کردند که عده ای برای حفظ منافع خود، هرگونه رأی و تصمیم گیری را در انحصار خود گرفته اند.

در ماه اکتبر، جماعت اخوان المسلمین در مصر دچار اختلاف و درگیری داخلی شد و جناح ابراهیم منیر (قائم مقام رهبری جماعت) بر علیه هم پیمان راهبردی خود یعنی جناح محمود حسین (دبیر کل جماعت) بپا خاست که

این اختلاف و کشمکش تا هنوز هم میان دو طرف جریان دارد و هر طرف تلاش دارد تا رهبری جماعت و در نتیجه دارایی های مالی و اداری جماعت را در اختیار بگیرد.

در همین اثنا، و در اواسط ماه اکتبر نتیجه انتخابات عراق حکایت از پیروزی جریان صدر و دیگر نیروهای ناسیونالیسم عربی و مدنی در مقابل شکست سخت گروه های سیاسی و بازوهای مسلح وابسته به ایران داشت که بدنبال آن، ائتلاف شیعی دچار اختلاف شده و «گروه های اسلامگرای شیعی» وابسته به ایران نتایج انتخابات را نپذیرفتند و تهدید کردند چنانچه تغییری در نتیجه انتخابات روی ندهد، آنان نیز به راه های خشونت آمیز متوسل خواهند شد.

کمی آنسوتر در افغانستان، «حرکت طالبان» نیز به این نتیجه رسیده است که دیگر شیوه های «افراطی» جوابگو نیست و باید شیوه های خشونت آمیز خود را کنار بگذارد. روش و ادبیات جدید طالبان و نیز لحن مداراگونه و وعده احترام به پروتوکولها و قوانین بین المللی و همچنین مبارزه این گروه با دولت اسلامی (داعش)، همه این تحولات نشان می دهد که این گروه با درس گرفتن از تجربه ناموفق خود در سالهای (1996-2001 میلادی) از رویکرد «افراطی» گذشته خود گذر کرده و روشهای مدرنی را در پیش گرفته است که با اندیشه سنتی و محافظه کارانه نظریه پردازان «طالبان» و رهبران دینی آنها متفاوت است.

بی تردید نمی توان به یقین گفت که آیا این تغییر رویکرد «طالبان» یک تجدید نظر راهبردی است که ریشه در اندیشه، فلسفه و آرای فقهی دارد یا اینکه صرفاً یک تجدید نظر مصلحت گرایانه و متاعی است برای به دست آوردن مشروعیت داخلی و بین المللی. اما در کل می توان گفت که نسل جدید «طالبان» بخش بزرگی از ارث و شیوه های قدیم را کنار گذاشته است.

نخست: پسا اسلام سیاسی

در ضرورت تأمل درباره مرحله پسا اسلامگرایی، تنها تحولات دو ماهه اخیر کافیست. حال اگر شکست های پی در پی اسلامگرایان از سال 2011

میلادی تا کنون و ناکامی در آرزوهایشان را نیز به این جمع اضافه کنیم، آنگاه ضرورت اندیشیدن به این مسأله بهتر مشخص می شود. آیا می توان گفت که اکنون زمان اسلام گرایان - چه شیعی و چه سنی - به سررسیده است؟ و آیا شکست های متوالی که بر شمردیم، حاصل تبلیغات دشمنان است یا اینکه واقعا اسلامگرایان در مدیریت امور عمومی با شکست مواجه شدند؟ واقعیت این است همانطور که در گذشته مراکز مطالعاتی نیز بارها و بارها گفته اند، این شکست های پیاپی - گذشته از عوامل و اسباب آن - نشان داد که در خاورمیانه اسلامگرایان چندان جایگاهی ندارند. زیرا به محض اینکه این جریانها به قدرت رسیدند و اداره امور عمومی را در اختیار گرفتند و توان و ظرفیت خود را عملا در اداره کشور آزمودند، طولی نکشید که مردم از آنها روی گردان شدند.

مردم دریافتند آنچه این گروهها از آن دم می زدند، نه تنها در روی زمین خبری از آن نیست، بلکه از اولویت های مردم نیز به شمار نمی رود و میان نظریه پردازی و فعالیت های عملی تفاوت بسیار است. وقتی اسلامگرایان حکومت را در اختیار گرفتند، به استبداد و انحصارگرایی روی آوردند. علاوه بر آن، آنان در اصلاح اوضاع اجتماعی، بهبود شرایط اقتصادی مردم، و در حوزه های سلامت و درمان، کاهش میزان فقر و بیکاری و حمایت از آزادیهای مدنی و سیاسی نتوانستند کاری از پیش ببرند.

اسلامگرایان تنها در دوره ای که تازه میدان را در اختیار گرفتند و با بزرگنمایی ضعفهای دولت ملی گرای موجود، طرحهای «آرمانگرایانه» خود را با نمونه های تاریخی برای مردم معرفی کردند و عواطف و احساسات آنها را تسخیر کردند، جذابیت داشتند. اما طولی نکشید که واقعیت دردناک خود را برای مردم نشان داد. اسلامگرایان بر این باور بودند با در اختیار گرفتن تفسیر دین با ابزار عقیدتی ساختن سیاست و دین زده کردن مسائل روز، می توانند مدتی بیشتر در مسند قدرت باقی بمانند و بتوانند مشروعیت و مقبولیت مردمی خود را حفظ کنند. اما همین مسأله سبب شد که مردم با آنها به مخالفت برخاسته و طرح آنها را رد کنند.

مسأله مهم دیگر این است که اسلامگرایان - صرف نظر از اینکه مربوط به کدام جریان باشند - اساساً دولت مدرن را قبول ندارند. اسلامگرایان شیعه مخصوصاً ولایتمداران، به ولایت مطلقه فقیه و شمولیت جغرافیایی و مذهبی آن عقیده دارند. در نتیجه آنان دموکراسی و حاکمیت ملت را قبول ندارند. از این رو است که سخنگوی «گردانهای حزب الله» با ادبیات تهدید گونه ای نتایج انتخابات عراق را مردود اعلام کرد. دیگر گروهها و احزاب ولایتمداران نیز همین موضع را اعلام کردند. البته که این رفتار «ولایتمداران» جای تعجب ندارد زیرا به عقیده آنان، ولایت تنها با منصوب شدن از جانب خداوند صورت می گیرد و انتخاب مردم در آن نقشی ندارد و این عین نظریه امامت در زمان حضور «امام معصوم» است. یعنی همانطور که در زمان «حضور» امام معصوم، نصب از جانب خداوند صورت می گیرد، در زمان غیبت نیز نایب او از جانب خداوند منصوب می گردد. در ایران، نخبگان دینی حاکم بر این باورند که انتخابات از باب به کارگیری سیاست و مصلحت گرایی و با هدف رفع حرج از نظام صورت می گیرد و در نتیجه بیش از آنکه یک روند اصولی باشد، یک فرآیند تشریفاتی است.

اما در مورد اسلامگرایان سنی نیز باید گفت که اکثر آنها به دولت قانونی و مدنی اعتقادی ندارند. نقل است که شیخ محمد غزالی جماعت اخوان المسلمین را به خاطر موضعگیری آنان در قبال قانون اساسی 1923 میلادی مصر و مخالفت آنها با قانون اساسی مورد انتقاد قرار داده است. همچنین برخی از بزرگان و نظریه پردازان جریانهای اسلامگرا همچون شیخ حسن البنا، هضیبی و قطب، اساساً دموکراسی و قانون اساسی را مورد انتقاد قرار داده اند؛ زیرا از نظر آنان قانون اساسی یک کالای غربی و بدعتی است که نباید به آن عمل کرد و آن را ملاک قرارداد داد. شیخ حسن بنا در یک سخنرانی معروف خود، جدا شدگان از جماعت اخوان را «خوارج» خوانده است.

بنابراین، مشارکت اسلامگرایان در انتخابات، برای این است که در مقابل افکار عمومی داخل و خارج تصویر خوبی از خود نمایش دهند و در عین حال، ابزاری برای رسیدن به قدرت به شیوه ممکن است. زیرا قدرتمندی سایر

بازیگران و یا وجود محدودیت های سیاسی و اجتماعی هرگونه راه را برای رسیدن به قدرت و انحصار آن سد کرده است.

دوم: در جستجوی مشروعیت

بسیاری از گروههای اسلامگرای سنی و شیعی برای اینکه حرف خود را به کرسی نشانده و مشروعیت خود را تحکیم نمایند، تلاش می کنند خود را با استفاده از روشهای علمی و روشمند به یک مشرب اصیل نسبت دهند و گاهی خود را به مکاتب فقهی و گاهی نیز به مکاتب فلسفی نسبت می دهند. لذا می توان گفت که تطبیق دادن «اصلاح طلبی» گذشتگانی چون جمال الدین افغانی، عبده، رشید رضا از مذهب سنی، و میرازی شیرازی، نائینی و فقهای مشروطه خواه از مذهب شیعه با اسلامگرایان شیعه و سنی امروزی کاری نادرست است زیرا که میان این دو تیم قدیم و جدید فاصله بس زیاد است.

افغانی و مکتب او با جریان مدرنیسم همراهی کردند و با حفظ اصول و ارزشهای اسلام، در جستجوی دموکراسی و جهان مدرن بودند. و این هدف اصلی آن بود که بقیه فعالیت آنها حول همین محور می چرخید. این در حالیست که اسلامگرایان معاصر، یا با روشهای خشونت آمیز و نظامی گری و شبه نظامی - عقیدتی کردن سیاست به نبرد مدرنیسم بر می خیزند و یا با ابزارهای سیاسی به مصاف آن می روند و با مشارکت در انتخابات طرحهای خود را که برخلاف مدرنیسم، دولت ملی و دموکراسی است، دنبال می کنند. علاوه بر آن، در جامعه بر اساس مذهب و ایدئولوژی شکاف ایجاد می کنند؛ و این شکافها و اختلافات به حدی عمیق می گردد که بنا بر یافته های طارق بشری حقوقدان فقیه، هرگونه تلاش برای جلوگیری از اصلاحات سیاسی و قانونی، به درگیریهای خونین منتهی می شود. اگر امروز عده ای از اسلامگرایان شیعه با انتخابات مخالف هستند و به نتیجه آن تن در نمی دهند، باید گفت که مشی آخوند خراسانی و دیگر فقهای مشروطه خواه، برخلاف جریانهای امروزی بود و آنان برای تحکیم دموکراسی و رسیدن به یک دولت قانونی مدرن دست به مبارزات سیاسی می زدند. و اگر عده ای از اسلامگرایان به ولایت

مطلقه فقیه اعتقاد دارند، باید گفت که این اعتقاد، نه با شیوه فقهای مشروطه خواه سازگار است و نه با شیوه فقهای سلطنت طلب؛ و نه در میراث دینی سابقه ای نظری و عملی می توان برای تأیید آن یافت. بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که احتمالاً انتخابات پیاپی در اندیشه و بنیانهای راهبردی گروههای اسلامگرا تغییرات ریشه ای ایجاد کند. اما واقعیت این است که مشارکت این گروهها در انتخابات تا کنون نتوانسته در داخل و هسته این گروهها یک دموکراسی پدید آورد بلکه کناره گیریها، و اختلافاتی که در حرکتیهای مختلف اسلامی - با هر اسمی و نشانی که هستند - رخ می دهد، حکایت از آن دارد که با عمیق تر شدن استبداد داخلی و به حاشیه راندن شورا و دموکراسی، استبداد و خودکامگی مستحکم تر شده است. لذا، ما در مقابل دو سناریو قرار داریم: یا اینکه بر اثر محدودیت های سیاسی و اجتماعی و فشارهای دولت مدرن، با آمدن نسل بعدی بنیانگذاران این نهضتها، شاهد تغییرات اصلاح طلبانه و لیبرال در ساختار این نهضتها باشیم و یا اینکه همچنان در جمود فکری بمانند و هیچ تغییری در مشی سیاسی آنان بوجود نیاید و با گذشت زمان، شاهد بروز جریانهای دیگری باشیم که با خواست و رویکرد مردم نزدیک تر هستند.

در کل می توان گفت که در میان نسل برآمده از عصر فناوری و رواج گسترده رسانه های اجتماعی حتی در داخل جریانهای اسلامگرا، اطاعت کورکورانه ای که گروههای اسلامگرا خواهان آن هستند، چندان خریداری ندارد. در نتیجه، فشارهای اجتماعی و بحرانهای سیاسی که امروز جریانهای اسلامگرا در ریاض، بغداد، کابل، تونس، الجزائر، طرابلس، خرطوم و قاهره با آن دست به گریبان هستند، با چالشهایی که این جریانها در گذشته با آن روبرو بودند، تفاوت اساسی دارد.

در مقابل، کشورهای مطرح عربی همچون کشورهای خلیج و در رأس آنها کشور عربستان سعودی برای تقویت دولت ملی مدرن که حاکمیت و دولت مرکزی قدرتمندی داشته باشد اراده جدی دارند و تلاش می کنند که با تقویت قانونمندی و عدالت و بالا بردن سطح زندگی، تغییرات بنیادین در ساختار اقتصاد و زیرساختها به وجود آورند و با اندیشه های تندروانه و گروههایی

که با دولت همراهی ندارند، مقابله نمایند. و در پایان باید گفت که این الگو با دارا بودن طرح مدرن و ارزش محور، برای مقابله با نفوذ ایران مناسب است و اگر جریانهای اسلامگرای سیاسی دست به اصلاحات درونی نزنند، با این الگو می توان این جریانها را تضعیف کرد و به حاشیه راند و با این روش، در اندیشه، فلسفه و باورهای آنها تغییرات ریشه ای را ایجاد کرد.

برآیند

به نظر می رسد که امروز جریانهای سیاسی اسلامگرا در یک مخمصه بزرگی گرفتار آمده اند. این مخمصه تنها در عرصه سیاسی و به شکست هایی که در سالهای اخیر و بعد از ژانویه 2011 میلادی متحمل شده اند، خلاصه نمی شود بلکه شکست بزرگترین جریانها همان استبداد است که در تار و پود این جریانها ریشه دوانده و این جریانها را از بازنگری فکری و فلسفی و در نتیجه از سازش با ملت ها و دولت ها بازداشت کرده است. و مانع از آن شده است که این جریانها به عنوان یک بازیگر در فضای دینی و سیاسی و به دور از تقابل و اختلاف به فعالیت پرداخته و دیگر به عقب نگه داشتن جوامع و تکفیر آنها و مبارزه با دولت های حاکم روی نیاورند.

به نظر می رسد که بحران کنونی در تاریخ این جریانها و بلکه در تاریخ تمام منطقه بسیار مهم و سرنوشت ساز است. همانطور که دولتها یکی از پی دیگری می آیند و عمرشان به سر می رسد، و افراد بشر به این دنیا می آیند و با تمام شدن عمر، از دنیا می روند، مسأله جریانها و فرقه ها نیز همینگونه است. به نظر می رسد که از لحاظ فکری تاریخ مصرف این جریانها سپری شده است. منظور ما این نیست که ما در شرایطی هستیم که در آینده نزدیک شاهد از بین رفتن اسلام سیاسی هستیم. بلکه به خاطر شکست هایی که ریشه در شالوده و اندیشه این جریانها دارد - نه به خاطر فعالیت جریانهای مخالف چنانکه اسلامگرایان مدعی هستند - تاریخ مصرف اسلام سیاسی به سر رسیده و دوران افول آن شروع شده است.



✉ info@rasanahiiis.com

🐦 [@rasanahiiis](#)

🌐 www.rasanah-iiis.org

